



مؤسسه برابری برای صلح و دموکراسی

پارلمان و شورای اهل حل و عقد در اسلام

سمینار آموزشی

(حقوق زنان از دیدگاه اسلام)

نگارش: استاد عزیز احمد حنیف

مقدمه

در قرآن کریم سوره‌ای به نام «شورا» نام‌گذاری شده و در آن آیه‌ای است که مشورت و رایزنی را از جمله‌ی ویژگی‌های اجتماعی مسلمانان خوانده‌است: (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ). (شوری: 38). علاوه بر آن، آیه‌ی دیگری در سوره‌ی «آل عمران» است که خداوند در آن پیامبر را مأمور به مشورت با مسلمانان کرده است: (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ). (آل عمران: 159).

بر بنیاد این دو آیه، در سیرت پیامبر گرامی اسلام ص مشاهده می‌شود که در مواقع سرنوشت‌سازی مانند: جنگ بدر، احد، احزاب و موارد دیگری، با یارانش به مشورت نشست‌است. فلسفه‌ی عدم نزول وحی بر پیامبر در مواقع نامبرده و مراجعه‌ی ایشان به رایزنی با صحابه، این است که عقلانیت عرفی در مسایل مربوط به نظام اجتماعی انسان‌ها مشروط به حفظ ارزش‌ها و ثوابت دینی، شرعاً رسمیت پیدا کند.

در یک قرن اخیر که جنبش‌ها و جریان‌های متعدد دینی در گوشه و کنار مختلف دنیای اسلام به هدف حاکمیت سیاسی اسلام تلاش و مبارزه می‌کنند، هریکی تعریف‌های گونه‌گون از شورا دارد؛ یکی روی شورای «اهل حل و عقد» تأکید می‌نماید و تعریف آن از «اهل حل و عقد» علمای دین اند و دیگری پارلمان‌های کنونی جهان را با ساختار و تشکیلات مُدرن آن، مطلوب و مقتضای نظام سیاسی اسلام می‌داند و طایفه‌ی سومی میکانیزم دیگری را برای تشکیل مجلس شورا در سر می‌پروراند.

معنا و مفهوم شورا

شورا، واژه‌ی عربی از ریشه‌ی «شور» به معنای رایزنی، کنکاش، مشورت^۱ و تبادل نظر روی یک موضوع را گویند. شور، در زبان عرب به معنای بیرون کردن عسل (انگبین) از کندوی آن است.^۲ بیرون نمودن عسل (این مایع شفاف‌بخش و لذیذ و معجزه‌ی خدا در هستی) از کندوی آن بدون این‌که ضایع گردد، به یک مهارت ویژه نیاز دارد؛ هرکسی نمی‌تواند به خوبی از عهده‌ی این کار برآید.

شورا، در اصطلاح شرع به معنای گرد هم‌آیی افراد به منظور تبادل نظر و رسیدن به رأی صواب و حق را گویند. راغب اصفهانی می‌گوید: «شورا، یعنی استخراج رأی با مراجعه به یکدیگر».^۳

^۱ - فرهنگ فارسی عمید، ص 808.

^۲ - لسان العرب، 434/4.

^۳ - المفردات فی غریب القرآن، ص 470.

فلسفه‌ی شورا در اسلام

به‌خاطر سامان بخشیدن به‌زندگی فردی، قانون‌مند ساختن نظام خانوادگی مطابق به‌مقتضای فطرت انسان و نظام‌مندی پیوندهای اجتماعی با انسان‌های دیگر در چارچوب قوانینی که آزادی، عدالت، مساوات و سایر ارزش‌های انسانی را تضمین کرده‌باشد، نیاز به‌مشورت و رایزنی در سطوح مختلف دیده می‌شود و هیچ انسانی از خُرده‌فروش روی جاده گرفته تا مردی که زمام امور خانوادگی را به‌دست دارد، یا حاکم شهر و قاضی دادگاه و استاد مدرسه و رییس پوهنتون و... نمی‌تواند از مشورت با دیگران بی‌نیاز باشد.

مشورت و رایزنی نه‌تنها در اسلام، بل که در تمام جوامع بشری و در تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن و جدید از روزی که انسان در زمین قدم نهاده و تا روزی که تاریخ و زمان ادامه یابد، وجود خواهد داشت.

عرب‌های قبل از اسلام که در بدویت، خشونت، تعصب، جنگ‌آوری و نشانه‌های دیگری از انزوای تمدنی مثال زده می‌شوند، در ساختار اجتماعی قبیله‌ی شان، مجالس مشورتی داشتند و در سقیفه‌ها و محلات مخصوص گرد هم می‌آمدند و در پیوند به‌حل و فصل منازعات داخلی، عقد پیمان‌ها با قبایل دیگر، مسایل دفاعی و امنیتی و سر و سامان دادن به‌امور اقتصادی و اجتماعی مورد نیاز، میان هم به‌تبادل نظر می‌پرداختند و تصمیم‌های جمعی می‌گرفتند. چنانچه تأسیس «دارالندوه» در مکه از سوی قُصَی بن کِلاب و «سقیفه‌ی بنی‌ساعده» در مدینه از سوی بزرگان اوس و خزرج، نمادی از آن است.

هم‌زمان با پیشرفت جهان و توسعه‌ی تمدن‌های بشری، امروز دیده می‌شود که پارلمان‌های مشورتی با چارچوب‌های مدرن از سوی جوامع مختلف ایجاد گردیده است که برای سامان بخشیدن به‌زندگی اجتماعی انسان‌ها به‌وضع قوانین و نظارت از تطبیق آن می‌پردازند.

در زندگی اجتماعی انسان معاصر به‌ویژه یک‌مسلمان، مسایل و موضوعات خیلی زیادی است که در قرآن کریم، احادیث نبوی، اقوال صحابه و تابعین و دیدگاه‌های فقهی قرن‌های سه‌گانه‌ی نخست و پس از آن نمی‌توان در مورد آن چیزی یافت و مجبوریم برای به‌کارگیری آن در زندگی، به‌مشورت پردازیم.

به‌گونه‌ی مثال: مسایل مربوط به‌شهرداری و محیط زیست، ساختن جاده‌ها و ساختمان‌ها، توسعه‌ی مُدرن شهرها، حفر کانال‌ها، مدیریت بهتر آب‌های زیر زمینی و دریاها، استفاده‌ی بهتر از منابع نفت و گاز و سایر منابع طبیعی، تنظیم ترانسپورت هوایی و زمینی، توسعه‌ی تولیدات صنعتی، زراعتی، مالداری و غیره از جمله مسایلی اند که به‌تدوین قوانین و طرز‌العمل‌ها از سوی متخصصان و اهل رأی که در چارچوب مجالس مشورتی مُدرن می‌تواند سر و سامان داده شوند، نیاز دارند.

موضوع دیگری که نباید فراموش گردد، انسان‌ها در گوشه و کنار مختلف جهان در طول تاریخ از ناحیه‌ی استبداد سیاسی حاکمان ستم‌پیشه رنج برده‌اند؛ استبداد سیاسی، همواره انسان‌ها را به بند کشیده و بر روند فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری تأثیر منفی گذاشته است.

شورا در قرآن کریم

علاوه از دو آیه‌ای که در سوره‌های «آل عمران» و «شوری» بدان‌ها اشاره شد، مشورت و رایزنی به‌گونه‌ی موضوعی در چندین سوره‌ی قرآن کریم وارد گردیده است که از آن جمله: رایزنی خداوند با فرشته‌گان به‌هنگام آفرینش آدم، مشورت ابراهیم پدر با اسماعیل پسر بر سر ذبح، مشورت میان زن و شوهر در امور خانوادگی، مانند: موضوع شیردهی کودک چنانچه در آیه 233 سوره بقره بدان اشاره شده است، رایزنی ملکه‌ی سبا با اعضای حکومت، رایزنی فرعون با درباریان در مورد موسی که ساحر است یا پیامبر، رؤیای پادشاه مصر و رایزنی با خواب‌گذاران از جمله مواردی است که بحث شورا در آن مطرح است.

شورا در سنت و سیرت پیامبر

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله علیه وسلم ضمن این‌که در موارد زیادی من جمله مسایل امنیتی و دفاعی که از مسایل مهم اجتماعی به‌شمار می‌روند، با یارانش به‌رایزنی پرداخته است، در روایات متعددی نقل گردیده است که یارانش را به‌مشورت تأکید می‌فرمود.

ابوهریره رض می‌گوید: «هیچ‌کسی را سراغ ندارم که بیش از پیامبرص با یارانش مشورت می‌فرمود»^۱. در روایت دیگری آمده است که در قضیه‌ی اسیران بدر با ابوبکر و عمر مشورت نمود و گفت: «اگر شما هم‌نظر باشید، من با شما مخالفت نخواهم کرد»^۲.

در اینجا به موارد مشخص و سرنوشت‌سازی اشاره می‌کنیم که مرگ و حیات مسلمانان مطرح بوده است اما به آن حضرت وحی نازل نشده و بر بنیاد شورا تصمیم گرفته است که از آن جمله: رایزنی در مورد جنگ بدر، تعیین محل نبرد به‌رأی حباب بن منذر، تعیین ستاد فرماندهی به‌رأی سعد بن معاذ، رایزنی با ابوبکر و عمر در مورد اسیران بدر، مشورت با علی و اسامه در ماجرای اِفک، رایزنی پیرامون جنگ احد و مشورت در غزوه احزاب را می‌توان نام برد.

^۱- سنن الترمذی، ج 4/ص 213 (1714).

^۲- المعجم الکبیر، ج 11/ص 438 (12244).

شورا در عصر خلفا

در زمان خلفای راشدین میکانیزم مشخص و تعریف شده‌ای برای شورا وجود نداشت اما تعدادی از بزرگان صحابه که به لحاظ سبقت در اسلام، تقدّم در هجرت، مشارکت در غزوه‌ی بدر، ملازمت با پیامبر، تجارب در مسایل اجتماعی و فهم و فقاہت در دین در کنار خلفا بودند و در موارد نیاز با آن‌ها مشورت می نمودند.

رایزنی میان خلفا معمولاً روی دو نوع مسایل بود: یکی موضوعاتی که نص صریحی از قرآن یا حدیث در مورد آن وجود نداشته باشد و دوم، مسایلی که نص در آن وجود داشت اما تفسیرپذیر بود و گنجایش دیدگاه‌های متفاوت را داشت.

در اینجا لازم است به چند نمونه‌ای از رایزنی خلفا اشاره شود که از طریق مشورت با یاران شان تصمیم گرفته اند که از آن جمله: رایزنی ابوبکر با صحابه در مورد چگونگی تعامل با مانعین زکات، مشورت بر سر تدوین قرآن، مشورت با عامه‌ی مردم در مورد نامزدی خلیفه‌ی دوم، رایزنی عمر بن خطاب بر سر تعیین تاریخ اسلامی، تشکیل شورای شش نفری برای نامزدی و گزینش خلیفه‌ی سوم توسط عمر فاروق، مشورت نمودن عثمان بن عفان در خصوص توحید مصاحف و مشورت نمودن خلیفه‌ی چهارم با بزرگان صحابه در مورد عهده داری رهبری و خلافت مسلمانان را می توان یادآور شد.

چیستی شورای اهل حل و عقد در اسلام

حلّ و عقد در زبان عرب به معنای گشودن و بستن را گویند. کسانی که بر بنیاد فضای فرهنگی حاکم بر قبیله، شایسته‌ی حضور در مجلس و اهلیت رأی و نظر را داشتند، در اصطلاح عرب‌ها برای آن‌ها «اهل حل و عقد» گفته می‌شد. به‌خاطری که وظیفه‌ی اصلی آن، حل و فصل منازعات در بُعد داخلی و عقد پیمان‌ها با قبایل دیگر در بُعد خارجی بود.

ریشه‌ی تاریخی اصطلاح «اهل حل و عقد»

طوری که دیده می‌شود، این اصطلاح، برای اولین بار در اوایل قرن چهارم توسط ابوالحسن اشعری (متوفای 324هـ) وارد ادبیات کلامی مسلمانان شد و آهسته آهسته در نیمه‌ی اول قرن پنجم توسط ماوردی و ابویعلی به یکی از اصطلاحات مهم سیاسی تبدیل گردید و پس از آن، جایگاه ویژه‌ای در بستر فقه اسلامی برای خود باز کرد.

ابوالحسن اشعری در کتاب «مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین» ضمن نقل قول از برخی دانشمندان با تعبیر «و قال قائلون» یعنی «برخی بدین باور است» در پیوند به این که امامت یا رهبری خلفای چهارگانه منصوص بوده است یا از طریق قرارداد (عقد) مخصوص توسط بزرگان صورت گرفته است، شاید برای نخستین بار واژه «عقد» را به کار برده است و کسانی که ابوبکر را در سقیفه‌ی بنی ساعده برای خلافت نامزد کردند و به دنبال ایشان عمر، عثمان و علی را «اهل العقد» نام گذاری نموده است.¹

به دنبال ایشان قاضی ابوبکر باقلانی (متوفای 403 هـ.ق) متکلم و فقیه معروف مالکی که از ایشان به عنوان امام المتکلمین نام برده می شود، بحث «اهل حل و عقد» در گزینش امام را در کتاب «الإنصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به» اندکی بسط داده و می گوید: «إنما یصیر الإمام إماماً بعقد من یعقد له الإمامه من أفاضل المسلمین الذین هم من أهل الحل و العقد و المؤمنین عل هذا الشأن». امام، زمانی متولی امور مسلمین می گردد که از جانب بزرگان مسلمانان، کسانی که اهل حل و عقد و امانت دار اند، با وی عقد امامت انجام شود.²

پس از باقلانی، نخستین کسی که به گونه‌ی موضوعی و مفصل روی نظام سیاسی اسلام کتاب نوشت و شورای «اهل حل و عقد» را یکی از پایه‌های نظام معرفی نمود، قاضی ابوالحسن ماوردی فقیه و دانشمند قرن پنجم هجری (364-450 هـ.ق) و از پیروان مذهب شافعی بود که کتاب «الأحكام السلطانية» را نوشت.

پس از ماوردی، قاضی ابویعلی (380-458 هـ.ق) فقیه معروف حنبلی کتاب «الاحکام السلطانية» را که حاوی دوازده فصل در محور نظام سیاسی اسلام است نوشت که در آن سه راه را برای گزینش خلیفه تشخیص داده است: اول، رأی جمهور اهل حل و عقد، دوم: گزینش از جانب خلیفه‌ی قبلی و سوم، به دست گرفتن زمام امور مسلمین از راه غلبه و زور.³

بعد از ماوردی و ابویعلی، به باور نویسنده، شیخ رشید رضا، مفسر و فقیه قرن چهارم (1282-1354 هـ.ق) مؤسس نظریه خلافت در چارچوب تعامل میراث سیاسی اسلام با مفاهیم جدید غربی از راه شورا و بیعت با تفکیک قوا، یگانه کسی است که روی محوریت شورا در نظام سیاسی اسلام به گونه‌ی موضوعی تأکید نموده است.

¹ - مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص 456. اشعری، علی بن اسماعیل. ابوالحسن. (1400 هـ.ق/1980 م). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین. نشر: فرانکفورت. ویسپادن. آلمان.

² - الإنصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به، ص 467. باقلانی، ابوبکر بن الطیب. تحقیق: کوثری، محمد زاهد بن الحسن. (1421 هـ.ق/2000 م). الإنصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به. المكتة الازهریه للتراث. قاهره. مصر.

³ - الأحکام السلطانية، ص 23. محمد بن الحسین، ابویعلی. (1421 هـ.ق/2000 م). الأحکام السلطانية. دارالکتب العلمیه، بیروت.

شیخ رشید رضا، مؤلف تفسیر «المنار» از پیروان برجسته‌ی اندیشه‌ی سیاسی سید جمال الدین افغانی و نویسنده‌ی کتاب «الخلافة» نخستین تئوریسن خلافت در عصر حاضر شناخته می‌شود که شورای اهل حل و عقد را یکی از پایه‌های اساسی آن معرفی نموده است.

جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی معاصر، همچون: اخوان المسلمین، حزب التحریر، داعش، القاعده، طالبان و غیره که داعیه و شعار خلافت و امارت را دنبال می‌کنند، از دیدگاه‌های سیاسی رشید رضا الهام گرفته‌اند، اما هریکی، روش جداگانه و متفاوت از همدیگر برای رسیدن به خلافت برگزیده است.

بعد از ایشان، حسن البنا، ابوالاعلی مودودی، محمد متوکی شعراوی، سید قطب، محمد عماره، فتحی یکن، یوسف قرضاوی و دیگران به نحوی دیدگاه شیخ رشید رضا را توسعه دادند و روی چگونگی ساختار و شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام بر محوریت اصل شورا بحث نمودند.

فشرده بحث «اهل حل و عقد» در نظام سیاسی اسلام

از مجموع بحث‌ها در منابع فقهی گذشته بدین نتیجه می‌رسیم باوجود آن‌که در عصر پیامبر و خلفا شورا، بر بنیاد حکم قرآن شورا وجود داشته است اما اسم و اصطلاحی مانند «اهل حل و عقد»، «اهل اختیار» و غیره حد اقل در سه قرن نخست وجود نداشته است.

این اصطلاح در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم با استنباط از شورای سقیفه‌ی بنی ساعده و نامزدی ابوبکر به خلافت پیامبر خدا در آن، از سوی متکلمین، فقها و اصولیین وضع گردید و باگذشت زمان بسط داده شد.

این بحث، باوجود آن‌که در طول تاریخ، به‌ویژه دوره‌های طلایی تمدن اسلامی (قرن چهارم و پنجم هجری) در عصر عباسیان و پس از آن در دوره‌ی ترکان عثمانی و تا امروز، هیچ‌گاه و در هیچ‌یکی از کشورهای اسلامی نتوانسته است جامه‌ی عمل بپوشد اما به‌عنوان یکی از بحث‌های پایه‌یی در ساختار نظام سیاسی اسلام میان فقها و متکلمین مطرح بوده است و ده‌ها کتاب و مقاله به‌ویژه از سوی فقهای شافعی و مالکی در پیوند به آن نوشته شده است.

آنچه از مجموع بحث‌ها از متون و منابع دینی در پیوند به جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام نتیجه گرفته می‌شود، این است که شورا یکی از پایه‌های نظام اجتماعی در سطوح مختلف از خانواده گرفته تا قریه، شهر، مؤسسات عام‌المنفعه، محاکم، نهادهای دفاعی و امنیتی، به‌شمار می‌رود اما به‌میکانیزم آن نه در قرآن اشاره‌ای رفته است و نه هم پیامبر گرامی اسلام و خلفای صدر اسلام در زندگی عملی شان تعریف و چارچوب مشخصی برای آن وضع کرده‌اند.

سکوت پیامبر و خلفا در پیوند به‌ساختار یا مُدل شورا نشان می‌دهد که تعیین چارچوب عملی برای شورا در سطوح مختلف و در بخش‌های گونه‌گون نظام اجتماعی، یکی از موضوعاتی است که از جانب شریعت اسلامی بر عرف و اجتهاد زمان واگذاشته شده است و در هر زمان و مکانی، مردم هر شهری بتوانند بر مقتضای عرف و مصلحت، چارچوبی برای شورا تعیین نمایند.

تصمیم بر بنیاد رأی اکثریت

بادر نظر داشت وجوب و الزامیت رأی شورا بحث دیگری که اینجا مطرح است، تصمیم‌گیری بر بنیاد اکثریت آرا در مجلس شورا است. برخی با استناد به‌ظواهر نصوص و این‌که نظریه‌ی اکثریت از غرب وارد دنیای اسلام گردیده است، فکر می‌کنند تصمیم‌هایی که بر بنیاد اکثریت آرا گرفته شود، خلاف روح نخبه‌گرایی در شریعت اسلامی است و گمراهی را به‌دنبال دارد.

گروهی دیگر با استناد به‌تفسیر و برداشتی که از متون دینی، سیرت پیامبر ص و تاریخ سیاسی خلفای راشدین دارند، بدین باور اند که نظریه‌ی اکثریت با وجود آن‌که در عصر حاضر از طریق غرب وارد دنیای اسلام گردیده است، اما بدین معنا نیست که اسلام با تمام تجربه‌ها، فنون و دانش بشری، سر مخالفت داشته باشد.

علاوه بر آن، پیامبر گرامی اسلام ص در مواردی مانند غزوه‌ی احد به‌رأی اکثریت عمل کرده است و هم‌چنان در غزوه‌ی بدر و احزاب با وجود آن‌که یک شخص ابراز نظر کرده است اما تأیید اکثریت را با خود داشته و بر بنیاد رأی اکثریت تصمیم گرفته شده است.

هریکی از خلفای راشدین بعد از مشورت با مردم، بر بنیاد نظر اکثریت مردم به‌خلاف نامزد گردیدند و در مرحله‌ی دوم به‌سوی بیعت عامه رفتند که آن‌هم بر بنیاد اکثریت نزدیک به‌اتفاق در سطح باشندگان مدینه صورت گرفت. گزینش خلیفه‌ی سوم از سوی شورای شش‌نفری بر اساس توصیه‌ی عمر بن خطاب خیلی به‌وضاحت نشان می‌دهد که در صورت اختلاف میان اعضای شورا یگانه می‌کنیم تصمیم‌گیری اکثریت آرای اعضای شورا بود.

رأی اکثریتی که در آیات قرآن کریم گمراهی خوانده شده است، به‌هیچ صورت نمی‌تواند معنای آن اکثریت مسلمانان باشد؛ به‌خاطری که اکثریت مسلمانان به‌هنگام نزول قرآن کریم اصحاب پیامبر بود و آنان را گمراه خطاب کردن مخالفت با نص دیگر قرآن کریم است که در وصف یاران پیامبر نازل گردیده است و هم‌چنان عامه‌ی مسلمانان را گمراه خطاب کردن با روح آیات قرآن کریم سازگاری ندارد.

اکثریتی که در آیات قرآن کریم، گمراه خوانده شده و با تعبیرهای «لایؤمنون»، «لایشکرون»، «لایعقلون»، «لایعلمون» توصیف گردیده است، در برخی آیات مقید به «ناس» و در پاره‌ای دیگر از آیات با ضمیر «هم» پیوست اند که اشاره به غیر مؤمنان است؛ چنانچه در سوره‌های: «انعام، آیه 116، یوسف، آیه 103، اعراف، آیه 187، عنکبوت، آیه 63، هود، آیه 17، بقره، آیه 243، سبأ، آیه 13 و سوره ص، آیه 24 ملاحظه می‌شود.

اهمیت بحث مراجعه به رأی اکثریت به چند دلیل از منظر اسلام مهم پنداشته می‌شود:

حق فرد در تعیین سرنوشت

نخبه‌گرایی از منظر اسلام و هم‌چنان مکاتب جامعه‌شناختی مدرن یک امر نسبی است و تعریف مشخصی به‌خود ندارد. در متون دینی نیز بدان تصریح نگریده است و فقها نیز تعریف مشخصی بدان ارائه نکرده‌اند. آنچه که از تاریخ سیاسی خلفا برداشت می‌شود، تقوا، تخصص و تجربه در هر فنی می‌تواند صف نخبه‌ها را از عامه‌ی مردم جدا سازد؛ این امر، بدون تردید در بخش‌های ویژه‌ای از امور اجتماعی کاربرد خود را دارد که مورد بحث ما نیست.

محل بحث، نقش و کاربرد رأی عامه در ساختار نظام این است که هر فرد دارای سرنوشتی است و سرنوشت وی به‌اجتماع گره خورده است؛ آیا این فرد در برابر تعیین سرنوشت اجتماعی خود به‌عنوان جزئی از اجتماع انسانی نقش خود را دارد یا خیر؟ اگر بدین باور باشیم که هر فرد حق تعیین سرنوشت فردی خود را دارد و در برابر اجتماع مسئول نیست، افراد به‌راه‌های متعددی حرکت خواهند کرد که باعث فروپاشی نظام اجتماعی خواهند شد.

عدم امکانیت توافق آرا

دلیل دیگری که ما را به سوی رأی اکثریت می‌کشاند این است، عدم امکانیت توافق آرای عامه در تمام مسایل اجتماعی است؛ این که هر فردی حق و صلاحیت تعیین سرنوشت خود در اجتماع را دارد، چارچوب عملی برای کاربرد آرای عمومی، جز معیار اکثریت، هیچ معیار دیگری در گذشته و حال از منظر اسلام و هر مکتب دیگری وجود نداشته است.

عمل به رأی اکثریت، نه تنها مقتضای نظام اجتماعی جهان کنونی بل که مقتضای نظام فطری الهی است و رأی اکثریت در هر موردی بر رأی اقلیت برتری دارد و به‌صواب نزدیک‌تر است؛ هیچ‌کسی تا حال این را ثابت نکرده است که حق همیشه به‌جانب اقلیت باشد.

اگر بپذیریم که حق به‌جانب اقلیت است؛ پرسش‌هایی از این‌دست مطرح می‌شود که معیار اقلیت چیست؟ چهارچوب آن از طرف چه‌کسی تعیین می‌شود؟ گزینش افراد از طرف چه‌کسی صورت می‌گیرد؟ آیا آن‌ها خویشتن را خود بر می‌گزینند یا از سوی مردم برگزیده می‌شوند و یا فرشته‌هایی از آسمان فرود می‌آید و آن‌ها را از میان مردم تشخیص می‌دهد و برای مجلس بر می‌گزیند؟

کشف حقیقت

کشف حقیقت از طریق اکثریت آرا در مقایسه با اقلیت، آسان‌تر است مشروط بر این‌که چارچوب‌های ساختاری واضح و مشخصی از قبل برای آن وضع گردیده باشد. به‌گونه‌ی مثال شخصی که اکثریت آرای مردم را از طریق انتخابات آزاد، شفاف، عمومی و عادلانه به‌دست می‌آورد و مداخلاتی در انتخابات صورت نمی‌گیرد، نسبت به سایر نامزدان شایستگی دارد.

در صورتی که یک شخص آرای مردم را از طریق پول خریداری می‌کند یا دستگاه‌های سیاسی و نظامی دولت در انتخابات مداخله می‌کنند و شخصی را به‌قدرت می‌رسانند؛ آن‌چنان‌که امروز در کشورهای اسلامی به‌نظر می‌رسد، بحث جدایی‌ست.

میزان مقبولیت

بحث دیگر موضوع پذیرش نتیجه‌ی آراست. فیصله‌هایی که بر بنیاد اکثریت آرا باشد، میزان قبولیت آن نسبت به نتایجی که بر بنیاد آرای اقلیت به‌دست بیاید بالاتر است.

در نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری (از سال 364 الی 381هـ) یگانه معیاری که برای انحصار مذاهب از سوی علما روی آن توافق صورت گرفت، کثرت پیروان مراجع تقلید بود؛ امام ابوحنیفه و به‌دنبال ایشان، شافعی، مالک و احمد در میان سایر مراجع تقلید، کسانی بودند که بیشترین مردم در شهرهای اسلامی از آرای فقهی ایشان پیروی می‌نمود.

راه دیگری وجود ندارد

هیچ‌کسی از این واقعیت نمی‌تواند انکار کند که از زمان ظهور اسلام و حد اقل در ده‌قرن اخیر، حکومت‌ها یا برپایه‌ی نظام‌های موروثی میان خانواده‌ها و اقشار مخصوص استوار بوده‌اند، یا از طریق شورش‌ها، کودتاها و زور و غلبه شکل گرفته‌اند و یا از طریق رأی اکثریت عامه‌ی مردم مسیر آن‌ها تعیین گردیده است.

میکانیزم‌های دیگری که عملاً در جهان تجربه شده باشد، در حد شعار بوده و هیچ‌گاهی به تجربه گرفته نشده است. از آنجایی که یکی از ویژگی‌های کلی اسلام، واقع‌گرایی آن است و نظام اسلامی در چارچوب سنت فطری الهی در هستی و انسان‌های روی زمین، مسیر خود را جستجو می‌کند نه در فضاها و تخیلی و توسط فرشته‌گان آسمان، جز این سهرابه، راه عملی دیگری برای رفتن به سوی ساختار سیاسی که بر بنیاد قواعد اجتهادی استوار باشد، از منظر عقل، علم، تجربه، واقعیت و اجتهاد فقهی معاصر وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد، فراتر از شعار و تخیل چیزی نیست.

در صورتی که مردم همه مسلمان اند، در جامعه اسلامی رشد کرده‌اند و پرورش یافته‌اند و احکام و ارزش‌های دینی را می‌دانند و همه آماده‌ی پذیرش این احکام اند و انگیزه‌ی ایمانی لازم برای تطبیق قوانین شرعی نیز وجود دارد، چرا خوف داریم از این که اکثریت گمراه اند؟ اگر اکثریت مردم (فرض کنید در افغانستان که بالاتر از نود و نه فیصد آن مسلمان است) گمراه اند، پس برای تشخیص معیار اقلیت، چه معیاری باید وضع کرد؟

آیا کسانی که تحصیل یافته‌گان علوم دینی اند، معیار قرار داده شود؟ یا کسانی که در رشته‌های حقوق، جامعه‌شناسی و فلسفه تحصیل کرده‌اند و یا آن‌هایی که درس مدیریت، اقتصاد، سیاست، امنیت، محیط زیست و یا روابط بین الملل در لندن، نیویارک و واشنگتن خوانده اند؟

طبیعی است که افغانستان به تمام این ا فشار به‌گونه‌ی مساویانه و بدون هیچ‌گونه تفکیک و تفاوتی از منظر دین نیاز دارد؛ هیچ‌یک نمی‌تواند به تنهایی ادعای برتری نسبت به دیگری کند؛ همان‌گونه که هیچ‌یک نمی‌تواند به‌گونه‌ی انحصاری ادعای حکومت‌داری یا نمایندگی از اسلام را کند.

شرایط عضویت در مجلس شورا

«شرایط»، ویژگی‌های ظرفیتی و توانایی‌های کاری شخص است که در قانون پیش‌بینی می‌شود و شخصی که خود را برای احراز کرسی پارلمان نامزد می‌کند، از سوی اداره‌ی ذیربط (مثلاً کمیسیون برگزاری انتخابات) خواسته می‌شود تا برای این که واجد شرایط باشد، اسناد و مدارک رسمی ارائه نماید.

استاد محمد عماره به نقل از دکتر احمد ریسونی می‌گوید: «شروط اساسی عضویت در مجلس شورا یکی علم است و دیگری امانت‌داری و مهارت»¹ اما تصریح نمی‌کند که مراد از علم و مهارت، دسترسی به کدام نوع علم و مهارت است. آنچه از محتوای سخن ایشان برداشت می‌شود، تمام انواع علوم و مهارت‌هایی مراد اند که در امور مملکت داری به کار برده می‌شود و مسلمانان در توسعه‌ی تمدنی شان به آن نیاز دارند.

¹ - الشوری فریضه اسلامی، ص 167.

به‌گونه‌ی مثال: علوم دینی، مهندسی، حقوق، سیاست، مدیریت، روابط بین‌الملل، طب، زمین‌شناسی، محیط زیست، علوم طبیعی و غیره همه به‌گونه‌ی یکسان در توسعه‌ی تمدنی یک کشور نقش بازی می‌کنند و ساختار شورا هم در عصر حاضر با معیارهای مدرن، دارای کمیسیون‌هایی است که از تمام بخش‌های فوق در حکومت نظارت می‌نماید.

در این‌جا لازم است به‌دو شورای تاریخی‌ای اشاره کنیم که در نیم قرن اخیر به‌نماینده‌گی از مردم افغانستان نظام سیاسی را در این کشور مشروعیت داده‌اند: یکی از آن در ماه جدی سال 1371 چندماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر کابل برگزار گردید و دیگری در ماه میزان 1375 در شهر قندهار.

در سال 1371 هجری خورشیدی شورایی متشکل از هزار و سه صد تن به‌شمول رهبران احزاب، فرماندهان جهادی، علمای دین و شماری از زنان به‌عنوان شورای «اهل حل و عقد» گرد هم آمدند و استاد ربانی شهید را به‌عنوان رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان برگزیدند و در سال 1375 بعد از آن‌که تحریک طالبان نزدیک به نود در صد خاک افغانستان را تصرف نمود، به‌تعداد نزدیک به یک‌هزار و پنج‌صد تن از فارغ‌التحصیلان مدارس دینی به‌عنوان شورای علما در شهر قندهار جمع شدند و ملا محمد عمر را به‌عنوان «امیر المؤمنین» برگزیدند و با وی بیعت نمودند.

باوجود آن‌که دو شورای نام‌برده در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، در مقایسه با لویه‌جرگه‌ها بی‌سابقه‌اند، اما تفاوت شورایی اهل حل و عقد با شورای قندهار در این است که در ترکیب شورای «اهل حل و عقد» کابل، اقشار مختلف به‌شمول رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان سازمان‌های اجتماعی، فرماندهان جهادی، جوانان، علما و زنان اشتراک داشت اما در شورای قندهار تنها علمای دینی حضور داشتند.

پرسش این است که آیا قشر دینی به‌تنهایی می‌تواند شورایی را به‌سطح یک کشور شکل دهد و شخصی را به‌عنوان رهبر سیاسی برگزیند؟ آیا قشر دینی می‌تواند از تمام اقشار اجتماعی در نظام سیاسی نمایندگی کند؟ شورایی علما در قندهار در واقع، مشروعیت خود را از کجا به‌دست آورده بود؟ آیا صلاحیت این‌کار را قشر دیگری از اقشار اجتماعی همچون مهندسان، دکتوران طب، حقوق‌دانان، متخصصان اقتصاد و تجارت و... دارند؟ پاسخ واضح است که جامعه اسلامی، تنها متشکل از متخصصان علوم دینی یا تنها متشکل از سیکولارها نیست و هیچ قشری به‌تنهایی نمی‌تواند از تمام اقشار اجتماعی نمایندگی کنند و این امتیاز برای هیچ یکی از اقشار اجتماعی به‌گونه‌ی انحصاری داده نشده است.

مقتضای اسلام این است که وزیر صحت، باید یک داکتر طب باشد، وزیر عدلیه یک حقوق‌دان، وزیر معارف، شخصی که در تعلیم و تربیت تخصص دارد، وزیر اقتصاد، شخصی که در این رشته تحصیل و تخصص دارد، وزیر ارشاد و حج، یک دانشمند متخصص در علوم دینی و قس علی‌هذا.

تقاضای حکومت اسلامی، همین‌گونه یک حکومت است. به‌خاطری که امور دینی، تنها قطع دست سارق یا قصاص قاتل نیست آن‌گونه که برخی شعار می‌دهد، بل که حفظ ثبات و امنیت، تأمین روابط دیپلماتیک با کشورها، توسعه‌ی دانش و فن‌آوری جدید، استفاده‌ی درست از منابع طبیعی، طرح پالیسی‌های استراتژیک در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، تأمین آزادی‌های فردی لازم، توسعه‌ی تجارت و اقتصاد ملی، حمایت از ارزش‌های دینی و فرهنگی، تأمین خدمات اجتماعی، فراهم نمودن رفاه و آسایش برای شهروندان، گسترش روحیه‌ی مدنیت و شهروندی و از این دست موضوعات دیگر است که از توان یک قشر به‌تنهایی بیرون است.

از منظر اسلام، هیچ تفاوتی میان مهندس، پزشک، عالم دین، حقوق‌دان، سیاست‌گر، زن، مرد و تجارت‌پیشه وجود ندارد مگر به‌تقوا و نمایندگی انحصاری دین و شریعت هیچ یکی به‌تنهایی نمی‌تواند باشد. ارزش تخصص و کار و تلاش هر فردی بر بنیاد انگیزه‌ی درونی او از سوی خداوند محاسبه و پرداخت می‌گردد.

دکتر قرضاوی می‌گوید: «طرفداران تطبیق شریعت اسلامی می‌خواهند جای کاهنان و کشیشان را بگیرند، زیرا تفسیر شریعت را تنها حق خود می‌دانند و آن‌ها به‌دنبال تشکیل حکومت دینی (تئوکراسی) هستند که در آن رجال دین زمام همه امور را در دست دارند و بر اساس نیابت از خداوند حکومت می‌کنند»^۱.

دکتر قرضاوی دو نوع حکومت را معرفی می‌نماید که یکی حکومت اسلامی است و یکی حکومت دینی، حکومت دینی، همان حکومتی است که رجال دین بر آن مسلط باشند؛ چنین حکومتی به‌باور ایشان اسلامی نه، بل که مُدل جدیدی از حکومت قرون وسطایی کلیسا در غرب است که مردم در برابر آن با این شعار قیام کرد: «آخرین پادشاه را با روده‌های آخرین کشیش بر دار بکشید».

خلاصه کلام این‌که رییس دولت در حکومت اسلامی، نماینده‌ی خداوند نه بل که نماینده‌ی مردم است؛ اما در حکومت دینی، نماینده‌ی خدا و پیامبر تصور می‌شود. در حکومت اسلامی، تمام شهروندان اعم از عالم دین، مهندس و دکاندار از حیثیت یک‌سان برخوردار اند اما در حکومت دینی، رجال دین نسبت به‌دیگران برتر، قابل حرمت و برای مناصب حکومتی، مناسب و مقدم پنداشته می‌شوند.

حضور زنان در مجلس شورا

بعد از این که دانستیم، زنان دارای حق سیاسی اند، نخستین حق سیاسی زنان حضور در مجلس شورا است. در این جا به گونه مختصر به ذکر دلایلی می پردازیم که ضرورت و لزوم حضور زنان را در پارلمان (مجلس نمایندگان) نشان می دهد:

یکم: زمانی که قرآن کریم به اهمیت مشورت میان زن و شوهر در امور خانوادگی مانند بازداشت کودک از شیرخوارگی قبل از تکمیل دوسال، تأکید کرده است، مشورت در امور اجتماعی از اهمیت بالایی نسبت به خانواده برخوردار است^۱ و ایجاب می کند که زنان و مردان در امور اجتماعی نیز با هم مشورت نمایند.

دوم: موضوع مشورت و رایزنی در قرآن کریم در ردیف ایمان، اقامه نماز و پرداخت زکات ذکر گردیده است. بدین معنا که اجابت دعوت پروردگار، اقامه نماز، و پرداخت زکات بالای زنان و مردان به گونه ی یکسان فرض است و هیچ تفاوتی میان زن و مرد در تکلیف شرعی احکام نامبرده وجود ندارد، شورا نیز یک وجیهی مشترک زنان و مردان است: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ). و کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنان که باید می خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهایی که به ایشان داده ایم مصرف می کنند. (شوری: 38).

محمد عماره در پیوند به آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» می گوید: ضمیر «هم» تنها اشاره به مردان نیست بل اشاره به زنان و مردان است و هم چنان حدیث «إنما النساء شقائق الرجال» زنان همتای مردان اند^۲، نشان می دهد که میان زنان و مردان در حقوق اجتماعی و سیاسی تفاوتی وجود ندارد؛ همان گونه که مردان حق نامزدی به مجلس نمایندگان را دارند، زنان نیز حق دارند خود را نامزد کنند و به نمایندگی از مردم وارد مجلس شوند^۳.

سوم: آیه 159 سوره آل عمران (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ). (وبا آنها در کارها مشورت کن)، موضوع مشورت با زنان و مردان را به گونه ی یکسان ثابت می سازد. از آنجایی که مخاطب پیامبر ص در تمام امور، مردان و زنان به گونه ی یکسان اند، حکم آیه ی فوق نیز متوجه هر دو قشر است.

در پیوند به دو آیه فوق باید گفت: هیچ قرینه ای وجود ندارد مبنی بر این که موضوع مشورت مختص به مردان باشد و جمهور مفسرین در گذشته و حال، شرایط عضویت شورا را مقید به مرد بودن نکرده اند.

^۱ - (فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا). و اگر (والدین) خواستند با رضایت و مشورت همدیگر (کودک را زودتر از دوسال) از شیر بازگیرند گناهی بر آنان نیست. (بقره: 233).

^۲ - سنن الترمذی، ج 1/173 (113).

^۳ - الشوری فریضه اسلامی، ص 155.

چهارم: وقتی در اجتهاد، تحصیل علوم، فتوا و شهادت میان زن و مرد تفاوتی دیده نمی‌شود، در عضویت شورا نیز تفاوتی وجود ندارد. این‌که در طول تاریخ اسلام زنان از حقوق سیاسی شان محروم بوده‌اند و در ساحات اجتماعی کمتر حضور داشته‌اند، بر می‌گردد به عرف و فرهنگ‌های حاکم.

پنجم: وظایف اصلی شورا، ساختن قانون، نظارت از اعمال حکومت و نمایندگی از مردم است که در هر سه حوزه، به‌حضور زنان نیاز جدی احساس می‌شود. در ساختن قانون، همان‌گونه که مردان دارای رأی و اجتهاد اند، زنان نیز با آن‌ها تفاوتی ندارند. اعمال حکومت، تنها متوجه مردان نیست که فقط مردها برای نظارت از آن مؤظف باشند، بل‌که به‌گونه‌ی یکسان متوجه مردان و زنان است و هر دو قشر باید از آن نظارت به‌عمل بیاورند و همان‌طور نمایندگی از مردم که متشکل از زنان و مردان است.

ششم: در آیه 71 سوره «توبه» دیده می‌شود که مسئولیت امر به‌معروف و نهی از منکر (نظارت از اعمال حکومت) در کنار نماز و زکات، به‌گونه‌ی یکسان متوجه زنان و مردان است: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ). مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگر اند. همدیگر را به‌کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان‌که باید می‌گزارند، و زکات را می‌پردازند.

هفتم: عده‌ای استدلال می‌کند بدین‌که زنان در عصر خلفا و پس از آن هیچ‌گاه به‌گونه رسمی عضویت شورا را نداشته‌اند. در پاسخ به این پرسش باید گفت: نخست در زمان خلفا و پس از آن تا امروز مجلس شورایی که دارای چارچوب تشکیلاتی بوده‌باشد، وجود نداشته است. دوم، این‌که حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی من جمله شورا کم‌رنگ بوده است، ناشی از انگیزه‌های فرهنگی بوده است نه دینی.

هشتم: زمانی که خلیفه‌ی دوم در سخنرانی‌اش در مورد مهریه زنان گفت: «مهریه‌ی زنان را بالا نبرید؛ اگر در این امر، حرمت به‌زنان بود، پیامبر خدا باید به‌همسرانش مهر زیادی می‌پرداخت در حالی‌که هیچ‌یکی از همسران و دختران پیامبر بالاتر از دوازده اوقیه طلا مهر دریافت نکرده‌است». زنی از آن میان برخاست و به‌رمز اعتراض گفت: خداوند، این حق را برای ما داده است و شما ما را از آن محروم می‌سازید؟ آیا خداوند در قرآن کریم نفرموده است: (وَأْتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا). و اگر مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال را پس بگیرید. (النساء: 20). آن‌گاه عمر گفت: این زن درست می‌گوید و عمر اشتباه کرده‌است¹.

¹ - تفسیر قرطبی، ج 5/ص 99.

موضوع مهریه زنان یکی از موضوعات تشریحی یا حقوقی است و از این جا معلوم می‌شود که زنان در مجالس تقنینی در زمان خلفا حضور داشتند.

همان‌طور در زمان عمر بن خطاب، شهریه تنها به‌کودکانی پرداخت می‌گردید که زنان شیرخوارگی‌شان به‌پایان رسیده بود. روزی خلیفه‌ی مسلمانان متوجه زنی شد که کودکش را از شیر بازگرفته است و آن کودک چغیغ و فریاد می‌زند. وقتی علت را از مادرش پرسید، گفت: او را از شیر باز گرفته‌ام تا شامل لست کودکانی شود که از سوی خلیفه شهریه دریافت می‌کنند. پس از آن عمر دستور داد به‌تمام کودکانی که متولد می‌شوند شهریه پرداخت گردد!

نهم: زمانی که عمر رض جراحات برداشت، حفصه دختر عمر و همسر پیامبر از طریق برادرش عبدالله به‌عمر پیام داد تا در مورد گزینش خلیفه‌ی بعدی تصمیم بگیرد و عمر به‌رأی ایشان عمل کرد و شورای شش‌نفری را برای نامزدی و گزینش خلیفه‌ی بعدی تشکیل داد. این امر، نشان‌دهنده‌ی رأی سیاسی یک زن است که هم‌چون مرد، در مورد سرنوشت سیاسی مسلمانان در وضعیت بحرانی‌ای مشورت داده است.

دهم: داستان رایزنی ملکه‌ی سبا با اعضای کابینه، مشورت آسیه با فرعون در مورد پرورش موسی، رایزنی دختران شعیب ع با پدرشان در باره‌ی موسی و موضوع بیعت زنان با پیامبر در عقبه‌ی دوم، مشورت آن‌حضرت با خدیجه به‌هنگام نزول وحی و با أم سلمه در صلح حدیبیه، مهاجرت زنان یک‌جا با مردان در سال پنجم بعثت به‌حیثه و موارد دیگر، همه نشان می‌دهد که زنان و مردان در امور اجتماعی در کنار هم قرار دارند و رأی و نظر آن‌ها از ارزش یک‌سان برخوردار است.